

## ببین و بگو

هر تصویر به کدام یک از ویژگی‌های  
امام سجّاد علیه السّلام اشاره می‌کند؟



کمک کردن به دیگران



بسیار سجده کننده (سجاد)

## بگرد و پیدا کن

چهارمین امام معصوم

معروف به سجّاد یعنی بسیار  
سجده کننده

فرزند امام حسین (ع)

امام سجّاد  
علیه السّلام

معروف به زین العابدین  
یعنی زینت عبادت کنندگان

آرامگاه او در قبرستانِ بقیع  
در شهر مدینه

## کامل کنید

پاسخ سؤالات را در جدول پیدا کنید و خانه‌های آن را رنگ بزنید.  
چه می‌بینید؟

- ۱- نام امام سجّاد علیه السّلام **علی** بن الحسین است.
- ۲- نام پدر امام سجّاد علیه السّلام: امام **حسن (ع)**
- ۳- نام کتابی که دعاهاى امام سجّاد علیه السّلام در آن جمع‌آوری شده است: صحیفه‌ی **سجّاده**
- ۴- حرم حضرت عبدالعظیم حسنی در این شهر قرار دارد: شهر **ری**

ع	ل	ی	ض	س
غ	ق	ر	ص	ج
ح	س	ی	ن	ا
د	ع	ا	ث	د
ن	ا	م	ق	ی
				ه

## با خانواده

با کمک اعضای خانواده، حدیثی کوتاه از امام سجّاد علیه السّلام پیدا کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

درس شانزدهم

# داناترین مردم



تازه به شهر شام رسیده بود. در شهر کسی را نمی‌شناخت.  
آرام آرام در کوچه‌های شهر قدم می‌زد.  
در گوشه‌ای از شهر همه‌ای برپا بود و مردم دسته دسته به سوی کوه  
در حرکت بودند.  
نزدیک آمد. از کسی پرسید: «چرا مردم به سمت کوه می‌روند؟ اتفاقی  
افتاده است؟»  
بزرگ‌ترین دانشمند مسیحیان در این کوه زندگی می‌کند. مسیحیان سالی  
یک بار به دیدن او می‌روند و هر سؤالی داشته باشند، از او می‌پرسند. او  
پاسخ هر پرسشی را می‌داند. امروز وقت این ملاقات مهم است.  
مرد مسافر دوست داشت این دانشمند را از نزدیک ببیند. تصمیم گرفت  
همراه با دیگران به سمت کوه برود.

\*\*\*

دانشمند مسیحی بر روی تخته سنگی نشسته بود.  
از شدت پیری دستانش می‌لرزید. همه دور تا دور او نشسته بودند.  
دانشمند پیر یک یک مردم را به دقت نگاه کرد. همه‌ی آن‌ها را از قبل می‌شناخت.  
ناگهان نگاهش به مرد مسافر افتاد!  
دقیق‌تر نگاه کرد. تا به حال او را در میان مسیحیان ندیده بود. به او رو کرد  
و گفت: «ای مرد غریبه،  
تو مسیحی هستی یا مسلمان؟!»  
- مسلمانم.  
- دانشمند هستی یا بی‌سواد؟  
- بی‌سواد نیستم.

دانشمند مسیحی فکری به ذهنش آمد:  
اکنون بهترین وقت است که سؤالی سخت از او بپرسم، تا نتواند به آن پاسخ دهد.  
دانشمند مسیحی ادامه داد: «ای مرد، تو می‌خواهی از من سؤال کنی یا  
من از تو بپرسم؟!»

مرد پاسخ داد: «شما سؤال کن. هرچه می‌خواهی بپرس!»  
پیرمرد خنده‌ای کرد و گفت: «ای مردم، این مرد مسلمان گمان می‌کند  
می‌تواند جواب سؤالاتم را بدهد!  
اگر راست می‌گویی بگو بدانم آن، چه ساعتی است که نه روز است و نه  
شب؟»

- آن ساعت، از اذان صبح تا طلوع آفتاب است.  
پیرمرد اخمی کرد. انتظار این پاسخ را نداشت؛ اما دوباره لبخندی زد.  
پرسش دیگری به یادش آمده بود.

- آن چیست که هر چه از آن بردارند، کم نمی‌شود؟  
- شعله‌ی شمع است که هر چه شمع‌های دیگر را با آن روشن کنند، از  
آن کم نمی‌شود.

از عصبانیت صورتش قرمز شده بود!  
باز هم پرسید. مشکل‌ترین سؤالات را می‌پرسید. آن مرد نیز همه را به  
خوبی جواب می‌داد.

همه با تعجب به هم نگاه می‌کردند و زیر لب چیزهایی می‌گفتند.  
عرق بر پیشانی دانشمند مسیحی نشسته بود. سؤالاتش تمام شده بود  
و او همه را پاسخ داده بود.

با صدایی لرزان رو به آن مرد کرد و گفت: «تو کیستی؟»  
- من محمد باقر، فرزند امام سجاد هستم.  
مرد دانشمند با تعجب به او نگاه می‌کرد.

به سختی از روی تخته سنگ بلند شد و فریاد زد:  
«ای مردم، تاکنون کسی را دانشمندتر از این مرد ندیده‌ام. تا او در میان  
شماست، به سراغ من نیایید و هر سؤالی دارید، از او بپرسید».  
اطراف امام شلوغ شد. هر کس سعی می‌کرد خود را زودتر به امام برساند  
و سؤالاتش را از او بپرسد.

### فکر می‌کنم

منظور پیرمرد از اینکه گفت: «تا او در میان شماست، به سراغ من  
نیایید»، این بود که.. ایشان از من داناتر است و اگر سؤالی دارید از  
ایشان بپرسید، سن او کم است اما علم و دانش  
بسیار زیادی دارد

### بدانیم

## هایلایت شود

امام محمد باقر علیه السلام، پنجمین امام مسلمانان در مدینه  
به دنیا آمد. او تنها پنج سال داشت که در کنار پدرش امام سجّاد  
علیه السلام در کربلا حاضر بود. امام محمد باقر علیه السلام بسیار  
عالم و دانشمند بود و شاگردان زیادی تربیت کرد. خوش اخلاق و  
مهربان بود. دستورهای دین و آداب زندگی را به مردم می‌آموخت  
و به آن‌ها آگاهی می‌داد.

امام محمد باقر علیه السلام مانند پدر و پدربزرگ خود، با حاکمان  
ستمگر مبارزه می‌کرد و سرانجام در این راه به شهادت رسید.  
ایشان در کنار پدرش در قبرستان بقیع دفن شده است.